

# نسخه‌های مثنوی

مروری بر مثنوی معنوی به تصحیح دکتر محمدعلی موحد

محمد دهقانی\*

سرانجام، پس از چندین سال انتظار، چشم ایرانیان و همه مولوی‌دوستان جهان به دیدن متنی منقح از مثنوی به تصحیح استاد دکتر محمدعلی موحد روشن شد. این تصحیح به همت انتشارات هرمس و فرهنگستان زبان و ادب فارسی در دو مجلد و با ظرافت و دقتی ستودنی در اواخر سال گذشته به چاپ رسید. نخستین امتیاز تصحیح دکتر موحد این است که او در مقدمه‌ای مبسوط و مفصل، شامل «صدوشصت» صفحه، دربارهٔ متدولوژی یا شیوهٔ تصحیح مثنوی سخن گفته و دقایق و ظرایف این کار و مشکلاتی را که بر سر راه مصحح چنین متن شریف و عزیزی وجود دارد به شرح تمام و با بیانی روشن بازگفته است. در این مقدمهٔ مفصل به زندگی مولانا و طریقت عرفانی او نیز فقط تا جایی اشاره شده که به سرایش و ویرایش مثنوی مربوط می‌شده است. همین امتیاز ویژه است که این مقدمه را بر صدر همهٔ تحقیقاتی می‌نشانند که در قرن اخیر در باب تصحیح و تنقیح متون ادبی عرفانی و علی‌الخصوص مثنوی و سایر آثار مولوی صورت گرفته است. بی‌آن‌که قصد مبالغه داشته باشم، قدمی فراتر می‌گذارم و می‌گویم خواندن این مقدمه بر همهٔ محققانی که قصد تصحیح و ویرایش متون کهن فارسی را دارند علی‌الاطلاق واجب است؛ زیرا توضیحات استاد موحد دربارهٔ روش تصحیح مثنوی در واقع نوعی آموزش عملی روش‌شناسی تصحیح متون کهن بمعنی‌الاعم است و از حیث اشمال بر مباحث مربوط به تصحیح متن، خواننده

\* دکتر محمد دهقانی (ز. ۱۳۴۴)، نویسنده، مترجم، و پژوهشگر؛ تهران. تازه‌ترین کتاب ایشان: کسای، نخستین شاعر نامدار شیعه (هفتمین کتاب از مجموعهٔ تاریخ و ادبیات ایران)، نشر نی، ۱۳۹۶.

را، از باب مثال، به یاد مقدمه‌ای می‌اندازد که علامه محمد قزوینی بر تصحیح بی‌بدیش از تاریخ جهان‌گشای جوینی نوشته است.

دیگر امتیاز تصحیح دکتر موحد این است که مدار کار را بر نسخه‌هایی استوار کرده است که تقریباً همگی در همان اواخر قرن هفتم هجری از روی نسخه‌هایی کتابت شده که به رؤیت خود مولانا رسیده بوده است و در میزان صحت و اصالت آنها کمتر می‌توان مناقشه کرد. مجموعاً یازده نسخه محل مراجعه دکتر موحد بوده است که از این میان چهار نسخه شامل هر شش دفتر مثنوی، دو نسخه به ترتیب شامل دفاتر اول و پنجم، سه نسخه از دفتر چهارم، و دو نسخه هم فقط حاوی دفتر ششم بوده است. از میان اینها دو نسخه متعلق به اواسط قرن هشتم است: یکی نسخه تهران (محدث ارموی) است که فقط دفتر ششم را دارد و به گفته دکتر موحد در سال ۷۴۱ ق. کتابت شده و دیگری نسخه کاملی از مثنوی است که آن هم، باز به نظر استاد موحد، احتمالاً در سال ۷۶۸ ق. به تحریر درآمده است. دکتر موحد این دو نسخه را هم «به لحاظ وثاقت و اعتبار متن» درخور اعتماد دانسته و در تصحیح خود از آنها نیز بهره گرفته است (موحد، ۱۳۹۶، صص. شصت و هشت - شصت و نونه). اما تصحیح ایشان اساساً مبتنی بر همان نسخه مورخ ۶۷۷ ق. است که به نسخه قونیه معروف، و کهن‌ترین و اصیل‌ترین نسخه کاملی است که از مثنوی در دست داریم. از این‌رو، استاد آن نسخه را اصل قرار داده و سایر نسخه‌ها را با آن سنجیده است. نسخه قونیه، بنا به دعوی کاتب، از روی نسخه صحیحی استنساخ شده بوده که مولانا خود بر تهیه آن نظارت داشته است و از این‌رو، به اجماع مثنوی‌شناسان، صحیح‌ترین نسخه‌ای است که از این کتاب در دست داریم. با این حال، همین نسخه به ظاهر صحیح و سالم نیز از سهوها و خطاهای کاتب و «غلط‌های کتابتی» در امان نمانده؛ چنان‌که فقط در دفتر چهارم ۲۲ مورد از این‌گونه اغلاط دیده می‌شود. «غلط‌های ناشی از بد شنیدن و بد خواندن» کاتب را هم باید بر اینها افزود. غلط‌های نوع اول را، به گفته دکتر موحد، «به سهولت می‌توان تصحیح کرد» اما غلط‌های نوع دوم «جز در مقابله با نسخه‌های دیگر قابل تشخیص نتواند بود». به نظر دکتر موحد «نسخه مورخ ۶۷۷ اگرچه بسیار زیبا و نفیس است و از جهاتی ممتاز و بی‌نظیر تلقی می‌شود، اما نسخه‌های دیگری هم داریم که به لحاظ اعتبار و وثاقت کمابیش هم‌ردیف با آن نسخه قرار می‌گیرند و در اصالت آنها نمی‌توان شک کرد و بسیاری از اغلاط نسخه مورخ ۶۷۷ جز با مراجعه به این نسخه‌ها قابل تشخیص نمی‌باشد.» (همان، صص. شصت و دو - شصت و سه). برای آن‌که فقط نمونه‌ای از این دست را آورده باشیم، به سراغ بیت ۳۹۵۸ از دفتر ششم می‌رویم که هم در تصحیح نیکلسون و هم در نسخه قونیه و اغلب نسخ دیگر چنین ثبت شده است:

حق ندارد خاصگان را در کمون از می احرار جز در یشربون

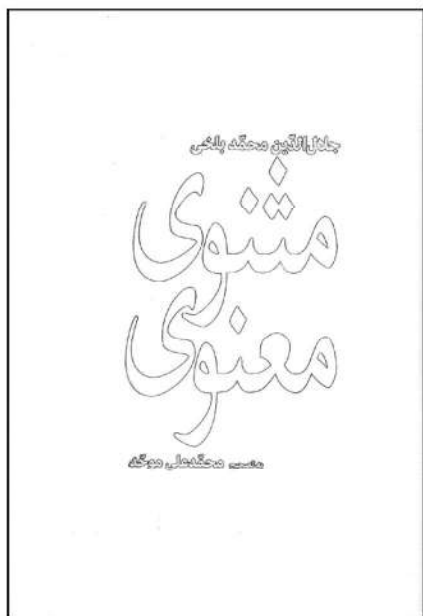
ولی، چنان‌که استاد موحد هم تذکر داده‌اند، «آنها که انس خاطر مولانا را با مضامین

قرآنی می‌دانند شک نمی‌کنند که «می احرار» در مصراع دوم این بیت خطاست و به جای آن «می ابرار»، که تنها در یک نسخه (ولد) [از شش نسخه مورد مراجعه استاد موحد] آمده است، درست است. چه مولانا اشاره دارد به آیه‌ای از سوره انسان: إِنَّ الْإِبْرَارَ بَشِيرُونَ مِنْ كَأْسِ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا». (همان، ص. صدوپنجاه)

عُلت دیگر دگرسانی‌های نسخه‌ها، به نظر استاد موحد، نه سهو و اشتباه کاتبان بوده است و نه دخل و تصرف عمدی آنان در متن. «معتقدیم که بخش بزرگی از دگرسانی‌های موجود در این نسخه‌ها به نظر مولانا رسیده و پیشنهادهایی بوده که مولانا با آنها مخالفت

نموده است.» در چنین مواردی، دکتر موحد، با تکیه بر انس دیرینه‌ای که با مثنوی و مجموعه آثار مولانا و زبان و بیان او دارد، «قرائت مختار» خود را بر سایر قرائت‌ها ترجیح داده و در متن گنجانده است. (همان‌جا)

تا پیش از انتشار تصحیح دکتر موحد، معتبرترین چاپ مصحح مثنوی همان بود که ادیب و دانشمند بریتانیایی، رینولد الین نیکلسون (اوت ۱۸۶۸-اوت ۱۹۴۵)، بخش مهمی از عمر خود را صرف به سامان رساندن آن کرد. اما نیکلسون هنگامی از وجود نسخه قونیه مطلع شد که تصحیح تقریباً نیمی از مثنوی را به پایان برده بود و بازگشت به آغاز کار و مقابله دوباره حاصل کارش با نسخه تازه‌یاب قونیه را ممکن نمی‌دید. لیکن در ادامه کار اعتبار ویژه‌ای برای این



نسخه قائل شد و متن مصحح خود را با آن مقابله کرد. با این همه، معتقد بود که متن «نسبتاً نهایی» مثنوی را باید مجدداً بر اساس همان نسخه مورخ ۶۷۷ ویرایش و منتشر کرد (همان، ص. پنجاه و چهار). این آرزوی نیکلسون اکنون، پس از گذشت تقریباً هشتاد سال، به لطف دانش و کوشش استاد محمدعلی موحد محقق شده است و ما اینک نسخه‌ای بس ویراسته و آراسته و موثق از منظومه بی‌نظیر و پرشکوه مولانا در دست داریم.

در فراغتی که تعطیلات نوروز پیش آورد، توانستم بخش‌هایی از این نسخه تازه و بدیع را بخوانم و دفتر سوم آن را، کلمه به کلمه، با متن ویراسته نیکلسون مقایسه کنم و اینک گزارش این مقایسه را با خوانندگان علاقه‌مند نگاه‌نو در میان می‌گذارم. پیش از هر چیز، باید یادآوری کنم که استاد موحد در تصحیح دفتر سوم مثنوی، علاوه بر نسخه اساس یا همان نسخه «الف» (مورخ ۶۷۷ ق.)، فقط سه نسخه دیگر در اختیار داشته است: ۱. نسخه مورخ ۶۸۷ ق. با علامت رمز «قو»؛ ۲. نسخه مورخ ۶۹۵ ق. با علامت رمز «م»؛ و ۳. نسخه



مورخ ۷۶۸ ق. (۴) با علامت رمز «قا». شماره‌هایی که در سمت راست ابیات آمده نشان‌دهنده جایگاه آنها در ویرایش دکتر موحد است (شمار ابیات دفتر سوم در تصحیح موحد مجموعاً دو بیت بیشتر از آنی است که در تصحیح نیکلسون می‌بینیم). لازم است این را هم بگویم که یادداشت‌های ذیل و در حقیقت تمام این مقاله را استاد عزیز و دانشمندم، دکتر حسین معصومی همدانی، از راه لطف و با دقتی که خاص ایشان است از نظر گذرانده و ملاحظات و تصحیحاتی کرده‌اند که من تقریباً همه را به دیده منت پذیرفته و با اجازه خودشان وارد متن کرده‌ام. هم به پیشنهاد ایشان است که یافته‌های خود را از مقایسه و ویرایش دکتر موحد با تصحیح نیکلسون به سه بخش تقسیم می‌کنم. بخش اول شامل مواردی می‌شود که تصحیح موحد بی‌تردید بر تصحیح نیکلسون برتری دارد. بخش دوم، برعکس، حاکی از مواردی است که گزینش نیکلسون درست‌تر می‌نماید. بخش سوم نیز به مواردی مربوط می‌شود که به نظرم هر دو روایت نیکلسون و موحد را می‌توان درست دانست و هیچ کدام را نمی‌توان بر دیگری ترجیح داد.

### بخش اول (موارد رجحان تصحیح موحد بر روایت نیکلسون)

- ۱۷. لقمه‌بخشی آید از هر کس به کس حلق‌بخشی کار یزدان است و بس نیکلسون و قو: مُرْتَبَس. ضبط موحد منطبق است با نسخه الف و اکثر نسخه‌ها. از این رو، بر ضبط نیکلسون راجح است.
- ۱۷۵. عیب باشد اول دین و صلاح لحن خواندن لفظ حیّ عَل فَلَاح نیکلسون: حی علی الفلاح؛ قو، و م: هیّ عَل فَلَاح. و معلوم است که ضبط مختار موحد بر ضبط نیکلسون ترجیح دارد.
- ۲۱۹. حزم این باشد که نفریبد تو را چرب و نوش دام‌های این سرا نیکلسون: آن/نوش و. ضبط موحد بهتر است، گرچه برای ضبط نیکلسون هم می‌توان با قدری تکلف معنایی یافت.
- ۲۹۵. باز این در را رها کردی ز حرص گرد هر دگان همی گردی ز حرص نیکلسون، قا و قو: چو خرس. امتیاز ضبط موحد فقط در این است که عیب قافیه را در اختلاف «س» و «ص» برطرف می‌کند.
- ۴۵۵. بین که اندر خاک تخمی کاشتم کرد خاکی و منش افراشتم نیکلسون و م: گرد. قرائت دکتر موحد بر ضبط نیکلسون ترجیح دارد.
- ۶۴۹. تا نباید گرگ آسیبی زند روستایی ریش خواجه برکند نیکلسون: نیاید. ضبط نیکلسون ساده‌تر و به زبان محاوره نزدیک‌تر است، اما «نیاید» به معنی «مبادا» در متون کهن زیاد به کار رفته و ادبی‌تر است. مولوی هم خود آن را بارها

- به همین معنی «مبادا» به کار برده است، مثلاً در این بیت: در پیش چون بندگان در ره  
شود/ تا نباید زو کسی آگه شود (مثنوی، دفتر دوم، ب ۱۴۹۰)
۸۴۷. پس بفرمودند در شهر آشکار که منادی‌ها کنند از شهریار
- نیکلسون و نسخه‌های دیگر این بیت را ندارند. به گزارش موحد فقط در الف و م و  
هامش قا آمده است و البته وجود آن به استحکام روایت کمک می‌کند.
۸۵۶. ای اسیران سوی میدانگه روید کز شهانشه دیدن و جود است امید
- نیکلسون: شهنشه. ضبط موحد به سبب غرابتش جالب توجه است.
۹۳۶. چون مکان بر لامکان حمله برد سرنگون آید، ز خون خود خورد
- نیکلسون، قو، م، هامش الف: بر قضا هر کو شیخون آورد. چنان‌که نیکلسون در شرح  
خویش بر مثنوی اذعان کرده است، قرائت او «از تأیید نسخه خطی کمتر برخوردار است»  
تا قرائتی که دکتر موحد برگزیده. نیکلسون هم در شرح خود همین ضبط را آورده و آن  
را چنین معنی کرده است: «چون وجودی محدود با وجودی نامحدود ضدیت ورزد.»  
(نیکلسون، ر. ا.، ۱۳۸۴، شرح مثنوی معنوی، ترجمه حسن لاهوتی، تهران: انتشارات  
علمی و فرهنگی، ج. ۳، ص. ۱۰۸۳)
۹۹۶. او همی جُستی یکی ماری شگرف گرد کوهستان و در ایام برف
- نیکلسون: کوهستان (بدون «و»). روشن است که ضبط موحد بهتر است.
۱۰۶۳. چون‌که آن مرد ازدها را آورید در هوای گرم خوش شد آن مرید
- نیکلسون، قا، قو، و م: گرم و خوش؛ ضبط موحد با معنی و سیاق حکایت همخوانی  
بیشتری دارد.
۱۱۰۹. ای عجب! چون می‌نبیند این سپاه عالمی پر آفتاب چاشتگاه
- نیکلسون: آفتابی. چنین ضبطی، یعنی اشباع کسره اضافه، حاکی از لهجه خاص کاتب  
یا مُملی است. ضبط موحد مطابق تلفظ رایج است.
۱۱۵۹. گفته با هم: «ساحران داریم ما هر یکی در سحر فرد و پیشوا»
- نیکلسون و قو این بیت را اصلاً ندارند. این بیت از متن الف هم ساقط است. موحد آن  
را از قا، م، و هامش الف وارد متن کرده است. وجود آن به انسجام روایت کمک می‌کند.
۱۴۷۲. هیچ کس را خود ز آدم تاکنون کی بدهست آواز صد چون ارغنون؟
- نیکلسون، م، و قو: همچون. ضبط موحد از اغراق بیشتری برخوردار است و هنرمندی  
حضرت داوود را در آواز خواندن بهتر نشان می‌دهد.
۱۶۸۵. این فلان شیخ است از ابدال خدا دست او را تو چرا کردی جدا؟
- نیکلسون، م، قا، و قو: شیخ است و ابدال. «ابدال» جمع است و اسناد آن به «شیخ» که  
مفرد است خالی از اشکال نیست. ضبط موحد این اشکال را ندارد.
۱۷۴۹. تو نه آیی در سر و خوش می‌روی من همی آیم به سر در، چون غوی

- نیکلسون و قو: بر سر. «در سر آمدن» برابر است با «به سر در آمدن» یعنی سرنگون شدن، و این جا همین معنی مراد است.
- ۱۷۵۶. تو ببینی پیش خود یک دو سه گام دانه بینی و نبینی رنج دام نیکلسون و م: نبینی. با توجه به سیاق حکایت و گفت‌وگوی شتر و استر ضبط موحد بهتر است، چون استر از نظر شتر کوتاه‌بین است نه کور!
- ۱۷۷۹. تو نمی‌گیری، نمی‌زاری، چرا؟ یا که رحمت نیست در دل ای کیا؟ نیکلسون و قو: اندر دل تو را. ضبط موحد را نسخه‌های کهن بیشتر تأیید می‌کنند و با لحن و شیوه بیان مولوی هم مطابقت بیشتری دارد. ضبط نیکلسون اما ساده‌تر و جدیدتر می‌نماید.
- ۱۷۹۲. شیخ که بود؟ پیر؛ یعنی موسپید معنی این مو بدان ای کژامید نیکلسون، قا، قو، و م: بی‌امید. ضبط موحد به سبب غرابت و نزدیک‌تر بودنش به شیوه بیان مولوی قوی‌تر می‌نماید.
- ۲۰۸۸. ای امام چشم‌روشن در صلا چشم روشن باید ایدر پیشوا نیکلسون و قا: اندر. «ایدر» به معنی «این‌جا» با سیاق کلام همخوانی بیشتری دارد.
- ۲۲۷۵. از سلام حق سلامی‌ها نثار می‌کند بر اهل عالم اختیار نیکلسون: سلامت. ضبط موحد بهتر است، چه «سلامی» به معنی هدیه و پیشکش است.
- ۲۳۶۵. کورم از غیر خدا، بینا بدو مقتضای عشق این باشد نکو نیکلسون، قا، و م: بگو. «نکو» را می‌توان صفت «مقتضا» یا صفت «عشق» دانست و مصراع را چنین معنی کرد: «مقتضای نیکوی عشق یا مقتضای عشق نیکو این است».
- ۲۴۷۳. سنگ می‌ندهد به استغفار دُر این بود انصافِ نفس، ای جانِ حُر نیکلسون، قا، قو، و م: استغفار. ضبط موحد فقط مبتنی بر نسخه الف و بی‌گمان درست است و بر ضبط همه نسخه‌ها ترجیح دارد. توضیح روشن‌گر دکتر موحد را در این مورد، گرچه قدری مفصل است، عیناً از مقدمه ایشان نقل می‌کنم:
- استغفار [...] در نسخه الف به وضوح تمام به همین صورت نوشته شده و کاتبان نسخه‌های دیگر آن را با واژه مشابه دیگر اشتباه گرفته و به استغفار تبدیل کرده‌اند. شگفت است که ویراستاران دقیق امروزی، از نیکلسون، گلیپنارلی و دکتر عدنان و دیگران هم که مثنوی را از روی نسخه الف چاپ کرده‌اند، این کلمه را به استغفار تبدیل کرده و حتی متذکر نشده‌اند که ضبط نسخه الف، استغفار است و نه استغفار. آری! استغفار لغت آسان‌یاب‌تری است اما معنی بیت چه می‌شود؟ محمّدولی و استعلامی اصلاً از این بیت گذشته‌اند چنان‌که گویی مشکلی وجود ندارد تا به ایضاحش بپردازند. انقروی اما این بیت را از مشکل‌ترین ابیات مثنوی می‌داند و دو وجه برای توضیح آن پیشنهاد می‌کند. او می‌گوید: فاعل «ندهد» نفس است نه سنگ؛ نفس به قدری ظالم است که با استغفار سنگ نمی‌دهد؛ یعنی حتی به قدر یک چیز ناچیز که به مثابه سنگ باشد آرامش نمی‌یابد. در این





دکتر محمدعلی موحد (چپ)، در مراسم رونمایی ترجمه کتاب‌های هیاهو بر سر هیچ و شمس تبریزی به ترکی استانبولی، و مثنوی معنوی به تصحیح محمدعلی موحد در دانشگاه استانبول

وجه، در صفت استغفار تلقی می‌شود: نفس ظالم به استغفار چون در سنگ هم نمی‌دهد، ترتیب اثری برای استغفار قائل نمی‌شود. وجه دیگر در تفسیر انقروی آن است که در صفت برای استغفار گرفته نشود، بلکه استعاره باشد برای انسان لطیف و شریف؛ و تقدیر کلام این باشد که نفس چنان لئیم و بدخوی است که به استغفار انسان شریفی که در رتبت و شرف چون در و گوهر است سنگ نمی‌دهد و با استغفار عوض نمی‌شود. میزان تکلف در هر دو وجه از تفسیر انقروی نیک پیدا است. به نظر ما ضبط نسخه الف درست است. استغفار به معنی خاک‌سابی است و بیت معنای روشنی دارد: سنگ را با خاک‌سابی گوهر نمی‌توان کرد. خاک‌سابی روشی ابتدایی برای پاک کردن و صیقل دادن سنگ و فلز و امثال آن بود. تعفیر به معنی خاک‌مالی است. بزرگان خوارج را «ذوی الجباه المعفّره» می‌خواندند، یعنی صاحبان پیشانی‌های خاک‌خورده؛ در اصطلاح امروز ما: پینه‌بسته. حالا ممکن است بگویید «عفر» را در لغت عرب به باب استفعال نبرده‌اند و استغفار نگفته‌اند. اما از مولانا چه عجب که کلمه‌ای را برخلاف قاعده به باب استفعال هم ببرد؟ مگر او نیست که کلماتی چون مُفَرِّ و مُکِرِّ و مُقَنَّص را به جای فَاَرَّ و کَاَرَّ و قَانَص به کار برده؟ مگر او نخ را به صورت فعل لازم نیاورده؟ مگر او حرف «هر» فارسی را که فقط بر سر اسم مفرد می‌آید، بر سر جمع نیاورده و «هر نجوم» یا «هر قصور» نگفته است؟ همه این موارد را که در نسخه هـ [نسخه قاهره، مورخ ۶۷۴ که فقط شامل دفتر ششم مثنوی است] آمده، نیکلسون دلیل اصالت آن نسخه دانسته است و حق با اوست؛ همه این موارد در بازبینی‌های بعدی مثنوی اصلاح شده‌اند. پس صرف این که عفر را به باب استفعال نبرده‌اند سبب نمی‌شود که مولانا هم از این امر احتراز کند. (صص. صدویست - صدویست‌ودو)

■ ۲۴۹۰. خون نخسبد، درفتد در هر دلی میل جست‌وجوی و کشفِ مشکلی

- نیکلسون و قو: جست وجوی کشف. «جست وجو» و «کشف» مترادف‌اند و نباید به هم اضافه شوند.
- ۲۵۱۲. خواجه زاده‌ی عقل مانده بی‌نوا نفس خونی خواجه گشت و پیشوا نیکلسون و قا: گشته. «گشت» ماضی ساده است و از «گشته» که ماضی نقلی است قطعیت بیشتری دارد و معنای بیت را تقویت می‌کند.
- ۲۷۱۰. دستمزدی می‌نخواهیم از کسی دستمزد ما رسد از حق بسی نیکلسون، قو، و م: مقدسی. ضبط موحد روشن‌تر و بامعنا تر است.
- ۲۸۱۷. کوه بر خود می‌شکافد صد شکاف آفتابی از کسوفش در شغاف نیکلسون و سایر نسخ به جز الف: چون خراسی در طواف. با توجه به این‌که در ابیات پیش و پس این بیت از خشم مردان و دامنه تأثیر آن سخن رفته، ضبط موحد منطقی‌تر و درست‌تر به نظر می‌رسد. معنی بیت این است که کوه هم از خشم مردان می‌هراسد و بر خود می‌شکافد و آفتاب نیز با همه درخشندگی از ترس آنان در پرده پنهان می‌شود. حال آن‌که در قرائت نیکلسون گردش آفتاب حاصل حرکت طبیعی و قهری آن است و ربطی به خشم شهان یا مردان ندارد.
- ۲۸۷۹. بازتان توّاب بگشاد از گره گفت: هین بگریز، روی این سو منه نیکلسون: بازت آن؛ علاوه بر الف، سایر نسخه‌های معتبر، از جمله قا و قو، هم ضبط موحد را تأیید می‌کنند.
- ۲۹۷۴. چون زند افعی دهان بر گردنت تلخ گردد جمله شادی کردنت نیکلسون، الف، قا، و قو: جستنت؛ ضبط موحد مبتنی است بر م و هامش الف، و معلوم است که چرا بهتر است.
- ۳۰۵۱. دامن فضلش به کف کن کوروار قبض اعمی این بود ای شهره‌یار نیکلسون و ظاهراً سایر نسخه‌ها: شهریار. اما موحد ضبط سایر نسخه‌ها را گزارش نکرده است. با این حال، ضبط موحد به لحن و شیوه بیان مولوی نزدیک‌تر است.
- ۳۰۹۳. چون که بر بوک است جمله کارها کار دین اولی کز این یابی رها نیکلسون: بو گشت؛ ولی معلوم نیست بر اساس ضبط کدام نسخه یا نسخه‌ها! مسلماً خوانش دکتر موحد درست است، با توجه به این‌که لفظ «بوک» در ابیات ۳۰۹۵ تا ۳۰۹۷ هم تکرار شده است.
- ۳۳۳۸. گفت ناهنگام حیّ عل فلاح خون ما را می‌کند خوار و مباح نیکلسون: حی علی فلاح. رعایت وزن مقتضی ضبط موحد است.
- ۳۵۶۹. چون زمین برخاست از جو فلک نه شب و نه سایه باشد، نه دلک نیکلسون و قا: لی و لک. «دلک» به معنی «نرمی و سستی» یا «مالش بدن» است که با سیاق معنا همخوانی بیشتری دارد.



- ۳۷۳۸. گر هماره فصل تابستان بُدی سوزش خورشید در بستان زدی
- نیکلسون و الف: شدی. ضبط موحد مطابق است با قو، سایر نسخه‌ها، و هامش الف. «زدن» به معنی «حمله بردن» با مفهوم بیت همخوانی بیشتری دارد.
- ۳۸۲۰. بر تو گرده گون موکل آمدی عقل بایستی کز ایشان گم زدی
- نیکلسون: کم. ضمناً پیشنهاد کرده است که «کم» را «گم» بخوانیم و «گم» را به معنی آستین گرفته است. معلوم است که در توجیه این خوانش دچار تکلف شده. ضبط موحد ما را از این تکلف بی‌نیاز می‌کند. «گم زدن از کسی» یعنی پنهان شدن از او.
- ۳۹۲۹. آن دگر گفتی که سحر است و طلسم کاین رصد باشد عدو جان و جسم
- نیکلسون و سایر نسخ به جزم و هامش قو: خصم. اما موحد ضبط م را صحیح دانسته و وارد متن کرده است؛ ظاهراً به این دلیل که «خصم» هم معنای «عدو» و به نوعی تکرار غیر لازم است و چیزی به معنا اضافه نمی‌کند و علاوه بر این قافیه را هم معیوب می‌کند.
- ۴۳۹۱. چون برُست از عشق بر، بر آسمان چون نروید در دل صدر جهان؟
- نیکلسون و الف: پر. موحد بر اساس ضبط سایر نسخه‌ها «بر» آورده است، به معنای میوه، و مسلماً همین درست است.
- ۴۷۰۲. آن بنوشیدن کم و بیش مرا عشوه جان بدانیش مرا
- نیکلسون: نیوشیدن. ضبط نیکلسون هم اشکالی ندارد، جز این‌که دامنه شمول معنایی آن محدودتر و از اغراق کمتری برخوردار است.
- ۴۷۱۲. گر بگویم، فوت می‌گردد بُکا ور بگریم، چون کنم شکر و ثنا؟
- نیکلسون و الف: نگویم. موحد ضبط سایر نسخه‌ها را برگزیده و با توجه به معنای متن گزینش او درست است و ضبط نیکلسون و نسخه اساس (الف) مسلماً خطاست.

### بخش دوم (موارد رجحان تصحیح نیکلسون بر روایت موحد)

- ۷۴. پیل هست این سو که اکنون می‌روید پیل زاده مَشکرید و بشنوید
- نیکلسون، نسخه الف، و سایر نسخه‌ها: مشکنید. فقط هامش الف «مشکرید» دارد و استاد موحد همان ضبط هامش را درست‌تر یافته و وارد متن کرده است. علت این ترجیح روشن نیست.
- ۴۴۱. شاه کار نازکم فرموده است زانتظارم شاه شب نغنوده است
- نیکلسون: کاری. ظاهراً نسخه‌های دیگر نیز همین ضبط نیکلسون را تأیید می‌کنند، اما دکتر موحد ضبط آنها را گزارش نکرده است.
- ۱۲۰۱. من تو را اندر دو عالم حافظم طاعنان را از حدیث رافضم
- نیکلسون و الف: رافعم + دافعم. ضبط موحد مبتنی است بر قا، قو و هامش الف. ضبط

نیکلسون که همان ضبط اصلی نسخهٔ اساس موحد هم هست، به سبب قوت قافیه ترجیح دارد؛ گرچه بعید نیست که مولوی در وهلهٔ نخست بیت را به همین شکل گفته و چندان در بند قافیه نبوده باشد، لابد در بازخوانی‌های بعدی متوجه عیب قافیه شده و آن را عوض کرده است. نسخهٔ اساس و نسخه‌های دیگر هم این حدس را تأیید می‌کنند. نمی‌دانم دکتر موحد چرا ضبط نسخهٔ اساس را کنار نهاده است.

■ ۱۴۲۷. صوفی ابن‌الوقت باشد در مثال لیک صافی فارغ است از وقت و حال

■ نیکلسون و قو: مثال. ضبط موحد قدری تکلف دارد، با ضبط نیکلسون معنی بیت روشن‌تر است. در مثال (مثل) آورده‌اند که صوفی ابن‌الوقت است، اما صافی در حقیقت از وقت و حال فارغ است. («مثال» در معنی «مثل» در متون نظم و نثر کهن مکرر به کار رفته است) اگر این ضبط را بپذیریم، می‌توان گفت که مولوی یک مثل را (که معلوم نیست درست است یا غلط) در مقابل حقیقتی قرار داده که از نظر او جای چون و چرا ندارد و این تقابل به نظری که در مصراع دوم بیان شده قوت بیشتری می‌دهد.

■ ۱۴۸۶. شد مثل در خام‌طمعی آن گدا او از این خواهش نمی‌آمد جدا

■ نیکلسون و تقریباً همهٔ نسخه‌ها: خام‌طبعی؛ اما موحد بر اساس م و هاشم قا آن را تصحیح کرده است. ضبط نیکلسون مرجح است.

■ ۲۴۴۱. عامهٔ مظلوم‌کش، ظالم‌پرست از کمین سگشان سوی داوود جست

■ نیکلسون: سگسان. با توجه به این که در ابیات سابق بر این بیت «ظالم» به «سگ» تشبیه شده است، ضبط نیکلسون مرجح است.

■ ۲۷۹۸. در بیابانی که چاه آب نیست می‌کند کشتی، چه نادان و ابلهی ست!

■ نیکلسون و سایر نسخ به جز الف: نادان ابلهی. ضبط موحد هر چند منطقی‌تر به نظر می‌رسد، قدری تکلف‌آمیز است و ضبط نیکلسون در عوض طبیعی‌تر می‌نماید. در زبان فارسی، برای تقویت دشنام گاهی واژه‌های مترادف را به هم اضافه می‌کنند و مثلاً می‌گویند: «ابلهٔ خر». چنان‌که اشاره شد، نسخه‌ها هم غالباً ضبط نیکلسون را تأیید می‌کنند.

### بخش سوم (هر دو روایت نیکلسون و موحد را می‌توان درست دانست)

■ ۱۹. این، گهی بخشد که اجلالی شوی وز دغا و از دغل خالی شوی

■ نیکلسون: فضولی وز؛ قو: فضول و از.

■ ۱۷۶. خشم پیغامبر بجوشید و بگفت یک دو رمزی از عنایات نهفت

■ نیکلسون و ظاهراً سایر نسخه‌ها: پیغمبر. البته الف و، به پیروی از آن، دکتر موحد تقریباً در همهٔ موارد به جای «پیغمبر» آورده‌اند: پیغامبر. و اشکالی هم ندارد. «م» نیز مثل «ن» اصطلاحاً از اصوات غنه‌دار است و در صورتی که پس از یک مصوت بلند بیاید می‌شود



رینولد الین نیکلسون (Reynold Alleyne Nicholson: ۱۸۶۸-۱۹۴۵)

- آن را در وزن شعر به حساب نیاورد.
- ۴۲۰. گر بود آن سود صد در صد مگیر بهر زر مگسل ز گنجور ای فقیر  
 نیکلسون: مسکل. ضبط سه نسخه دیگر هم مطابق ضبط نیکلسون است. هر دو ضبط هم صحیح است.
- ۵۱۰. غم یکی گنجی ست و رنج تو چو کان لیک کی درگیرد این در کودکان؟  
 نیکلسون: گنجست.
- ۶۴۲. شهریان خود ره زنان نسبت به روح روستایی کیست؟ گیج و بی فتوح  
 نیکلسون، قو، و م: گیج بی فتوح.
- ۷۵۳. آن شکم خصم سَبال او شده دست پنهان در دعا اندر زده  
 نیکلسون: سیبل. هر دو ضبط درست و موجه است.
- ۸۶۲. تا بدین شیوه همه جمع آمدند گردن ایشان بدین حیلت زدند  
 نیکلسون: حيله.
- ۱۰۰۶. کاژدهای مرده‌ای آورده‌ام در شکارش من جگرها خورده‌ام  
 نیکلسون، قا، و قو: کاژدهایی.
- ۱۰۶۰. مات کن او را و آمِن شو ز مات رحم کم کن، نیست او زاهل صلات  
 نیکلسون: ایمن. موحد در همه موارد بر مبنای نسخه اساس خود «آمن» را به جای «ایمن» آورده است. در این جا به ذکر همین یک نمونه اکتفا می‌شود.



۱۰۹۲. گفت: نه نه، مهلتم باید نهاد عشوه‌ها کم ده تو، کم پیمای باد  
نیکلسون، قا، قو، و م: مهلتی.
۱۱۴۲. وقت درد و مرگ آن سو می‌نمی چون که دردت رفت، چونی اعجمی؟  
نیکلسون و قو: از آن سو.
۱۳۴۶. روی با اطلال کرده ظاهرا او که را می‌گوید آن مدحت، که را؟  
نیکلسون، قا، قو، و م: روی در.
۱۴۵۸. کاهلان و سایه‌خُسبان را مگر روزی بنوشته‌ای نوعی دگر  
نیکلسون و قو: لونی.
۱۴۶۰. رزق را می‌ران به سوی آن حزین ابر را باران به سوی هر زمین  
نیکلسون و قو: می‌کش.
۱۵۰۱. چون دو ناطق را ز حال همدگر نیست آگه، چون بود دیوار و در؟  
نیکلسون و قو: یکدگر.
۱۵۱۴. افت خیزان می‌رود مرغ گمان با یکی پر بر امید آشیان  
نیکلسون و قا: افت و خیزان.
۱۵۲۸. آن یکی زیرکتر، این تدبیر کرد که بگوید: «اوستا، چونی تو زرد؟»  
نیکلسون و قو: زیرک‌ترین.
۱۶۱۱. روح را توحید الله خوش‌تر است غیر ظاهر دست و پای دیگر است  
نیکلسون، قا، قو، و م: پایی.
۱۶۵۰. این عجب که دام بیند هم و تد گر بخواهد، ور نخواهد، می‌فتد  
نیکلسون و قو: گر نخواهد ور بخواهد.
۱۶۵۴. خان و مان رفته، شده بدنام و خوار کام دشمن می‌رود ادبیروار  
نیکلسون، م، و قو: ادباروار.
۱۸۹۶. آنچه‌انش شرح کن اندر کلام که از آن هم بهره یابد عقل عام  
نیکلسون: بهره بیابد.
۱۹۳۰. غِرَّةَ الْمَسْكِنِ أَحَاذِرُهُ أَنَا أَنُقَلِي يَا نَفْسُ سِيرِي لِلْغِنَا  
نیکلسون، قا، قو، و م: سافر.
۲۱۰۹. صدهزاران جانور زاو می‌خورند ابرها هم از برونش می‌برند  
نیکلسون و قو: می‌چرند.
۲۴۱۴. همچین داوود می‌گفت این نسق خواست گشتن عقل خلقان محترق  
نیکلسون، قا، قو، و م: می‌گفت داوود.
۲۶۲۲. مرغ مرده‌ی خشک، وز زخمِ کلاغ استخوان‌ها زار گشته چون پناغ  
نیکلسون: بناغ.

- ۲۶۳۳. عور می ترسد که دامانش بُرند دامن مرد برهنه چون درند؟  
■ نیکلسون و سایر نسخه‌ها: کی. ضبط موحد فقط مبتنی بر نسخه الف است.
- ۲۶۳۶. وقت مرگش که بود صد نوحه بیش خنده آید جاننش را زین ترسِ خویش  
■ نیکلسون و قو: پیش.
- ۲۶۵۷. آن اصول دین بدانستی ولیک بنگر اندر اصلِ خود گر هست نیک  
■ نیکلسون، قا، و قو: تو لیک.
- ۲۶۸۲. تو عدو این خوشی‌ها آمدی گشت ناخوش هرچه بر وی کف زد  
■ نیکلسون و قو: در وی.
- ۲۹۴۳. چون نباشد روز و شب، یا ماه و سال کی بود سیری و پیری و ملال؟  
■ نیکلسون: با.
- ۳۱۳۸. گر سیاهی بر شتر مشک آورد سوی میر خود به زودی می برَد  
■ نیکلسون و قو: که.
- ۳۴۷۷. آن سخن‌های چو مار و کزدمت مار و کزدم گشت و می گیرد دمت  
■ نیکلسون: کژ.
- ۳۸۴۴. پارسی گو، گرچه تازی خوش‌تر است عشق را خود صد زبانِ دیگر است  
■ نیکلسون و سایر نسخه‌ها به جز الف: زبانی.
- ۴۵۸۵. می‌کشند این راه را بیگاروار جز کسانی واقف از اسرار کار  
■ نیکلسون: پیکاروار. البته بر اساس رسم الخط قدیم، این کلمه را می‌توان به هر دو صورت «بیگاروار» و «پیکاروار» خواند.
- ۴۷۰۳. قلب‌های من که آن معلوم توست بس پذیرفتی تو چون نقد درست  
■ نیکلسون: پس.

آنچه بر شمردم شامل تقریباً همه موارد مهم اختلاف میان ویرایش موحد و تصحیح نیکلسون در دفتر سوم مثنوی است که البته کم هم نیست و در برخی موارد، چنان‌که آمد، معنی ابیات را به کلی تغییر می‌دهد. میزان تغییرات یا دگرسانی‌ها در دیگر دفاتر مثنوی نیز، در مقایسه با نسخه ویراسته نیکلسون، کم‌وبیش در همین حدود است. اینک با خیال راحت می‌توان گفت که متنی بسیار منقح و موثق از مثنوی در دست داریم که اصطلاحاً نسخه ناسخه است و ما را از مراجعه به سایر نسخه‌ها یا ویرایش‌های مثنوی بی‌نیاز می‌کند.

ضمن مطالعه مثنوی دکتر موحد و بهره‌های فراوانی که از آن بردم، متوجه اشکالات ریزی هم شدم که اهم آنها را، از باب شکر نعمت، در این جا یادآور می‌شوم و امیدوارم استاد موحد اگر آنها را درست و درخور اعتنا یافتند در چاپ‌های بعدی کتاب در نظر بگیرند:

۱. در صفحه شصت‌وننه فرموده‌اند: «ما این‌نُه نسخه را با دقت تمام، بیت به بیت و حرف

به حرف مکرر خواننده، موارد اختلاف آنها را یادداشت کردیم.» در صفحهٔ صدوهجده هم باز به تأکید گفته‌اند: «ما این نه نسخه را سطر به سطر و کلمه به کلمه با دقت تمام با هم مطابقت دادیم و دگرسانی‌های موجود را ضبط کردیم.» با این‌که سراسر متن در مجموع شاهد صدق مدعای استاد موحد است، در موارد بسیار اندکی هم ظاهراً سقطاتی رخ داده و بعضی اختلاف‌ها گزارش نشده است، مثلاً در بیت ۱۳۷۳ از همان دفتر سوم می‌خوانیم:

کفر جهل است و قضای کفر علم هر دو کی یک باشد آخر حلم و حلم  
نسخهٔ قا به گزارش نیکلسون «حلم حلم» دارد (بدون «و»). اما این دگرسانی در ویرایش دکتر موحد گزارش نشده است.

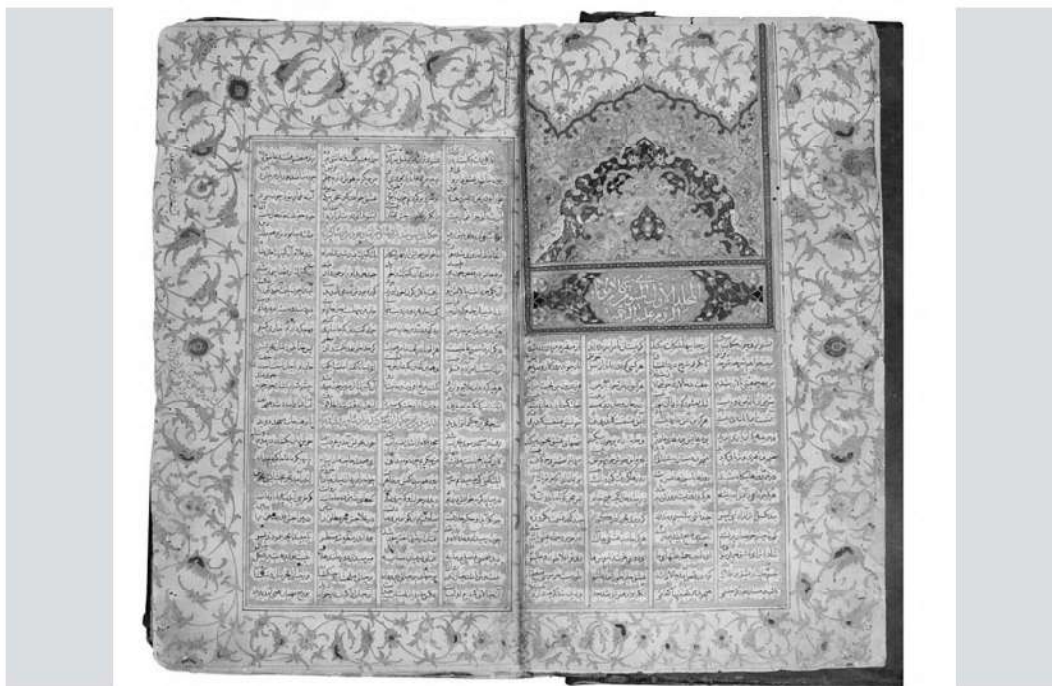
۲. چنان‌که دکتر موحد خود یادآور شده‌اند، استاد فروزانفر معتقد بود که «مولانا در رعایت قواعد علم قافیه به هیچ‌وجه مقید نبوده و آن را به مسامحه برگزار می‌کرده است و برخی کاتبان در اصلاح این قبیل موارد سعی و اهتمام نموده‌اند، و بدین ترتیب در مثنوی تصرفاتی صورت پذیرفته است.» (ص صدوهشت). اگر قبول داشته باشیم که «فروزانفر راست می‌گوید» (همان‌جا)، آیا باز هم جایی برای اصلاح بیتی مانند این (بیت ۲۳۶۶ از دفتر دوم) باقی می‌ماند که نیکلسون آن را چنین گزارش کرده است:

گور می‌گیرند یارانت به دشت کور می‌گیری تو در کوی این بد است

نسخه‌های اصیل الف و قو هم بیت را به همین صورت ضبط کرده‌اند. با توجه به توضیح فروزانفر ضبط درست باید همین باشد. اما نمی‌دانم چرا دکتر موحد این ضبط اصیل را کنار گذارده و ضبط هامش الف را بر آن ترجیح داده و دربارهٔ این بیت چنین توضیحی آورده است: «قافیهٔ بیت معیوب است و الف در هامش نسخه‌بدلی به دست داده که صورت تجدیدنظرشدهٔ آن است برای رفع عیب قافیه: «کور می‌گیری تو در کوچه به گشت»؛ و سرورش همین صورت را از حاشیه به متن برده است. نسخهٔ م نیز همین صورت را ضبط کرده است (ما هم در متن خود از آنان پیروی نمودیم). راستی چرا؟ وقتی می‌دانیم که صورت اصلی، بنا بر دلیلی که فروزانفر آورده و دکتر موحد هم آن را کاملاً پذیرفته است، همان ضبط نسخهٔ اساس و نیکلسون است، چرا باید آن را فقط به علت عیب قافیه تغییر دهیم؟ عجب آن‌که استاد خود باز تأکید کرده‌اند که «ضبط "بد است"، یعنی صورت اصلی مصراع، با وجود عیب قافیه بهتر و دلپذیرتر از دو اصلاحی است که در هامش الف و متن قا پیشنهاد شده است. نیکلسون نیز همان صورت را مرجح دانسته است.» (ص. صدویست‌وهفت)

۳. یکی از ویژگی‌های تصحیح جدید مثنوی «فاصله‌گذاری» میان بخش‌های مختلف ابیات است که «جابه‌جا در سرتاسر مثنوی با علامت ستاره (\*) مشخص» شده است (ص. صدوپنجاه‌وپنج). این فاصله‌گذاری‌ها به‌راستی سودمندند و خواننده را در تشخیص سخنان یا نکاتی که خارج از روایت اصلی است یاری می‌دهند؛ اما این بخش‌ها نه با علامت ستاره بلکه با چهار نقطه به شکل لوزی از هم جدا شده‌اند. علامت ستاره فقط در آغاز بعضی





— دفتر ششم از یک نسخه خطی نفیس مثنوی به قلم احمد سکاکی شیرازی (۱۰۶۸-۱۰۶۹ ق.؛ دوره صفویه) —

سرلوحه‌ها یا عناوینی که دارای نسخه‌بدل بوده‌اند آمده است.  
 ۴. استاد موحد توضیح داده‌اند که در کتابت واژه‌ها «غالباً از رسم معمول امروزی پیروی کردیم. هرچند در خصوص برخی کلمات چون کزدم (کزدم) ضبط کهن را ترجیح دادیم.» (ص. صدوپنجاهوپنج). اما این قاعده همه‌جا رعایت نشده است، چنان‌که در بیت ۴۷۵ دفتر سوم می‌خوانیم:

حیله می‌کردند کزدم‌نیش چند که بُرند از روزی درویش چند  
 ۵. فرموده‌اند: «واژه قفس را امروز با "س" می‌نویسیم [...] در گذشته چنان‌که در نسخه‌های ما ملاحظه می‌شود آن را هم با «س» و هم با «ص» می‌نوشتند. ما آن را همواره با حرف «س» نوشته‌ایم مگر به اقتضای قافیه که ناچار با "ص" ضبط کرده‌ایم.» (ص. صدوپنجاهوهفت). اگر رعایت قافیه تا این حد مهم است، چرا در بیت ۱۲۰۱ از دفتر سوم ضبط هامش نسخهٔ اساس با وجود ضعف قافیه ترجیح داده شده و به متن آمده است؟

من تو را اندر دو عالم حافظم طاعنان را از حدیث رافضم  
 اعراب بعضی کلمات با ضبط واژه‌نامه‌های معتبری مثل لغتنامهٔ دهخدا یا فرهنگ فارسی معین فرق دارد، مثلاً واژه «بُخور» در بیت ۱۶۲ دفتر سوم به شکل «بُخور» آمده که تلفظ عامیانه است. در مورد واژه «کشت» هم گویا دکتر موحد عمد داشته‌اند که آن را «کشت» تلفظ کنند (مثلاً ص. ۷۲۴) و این هم خلاف ضبط فرهنگ‌هاست.

۶. در بیت ۱۰۶۲ از دفتر سوم، فعل عربی «یُجزیک» باید «یَجْزیک» خوانده شود، زیرا این فعل در باب افعال حتماً با حرف جرّ «عن» یا «من» به کار می‌رود و در عبارت «الله یجزیک الوصال» لازم نیست آن را به باب افعال ببریم.

۷. دکتر موحد واژه‌هایی مانند «کی» (موصول) و «نی» (نفی) را بر حسب تلفظ و رسم الخط امروز تقریباً همه‌جا به صورت «که» و «نه» ضبط کرده‌اند، اما در این مورد هم از شیوه واحدی پیروی نشده است، چنان‌که در این بیت از دفتر سوم می‌خوانیم:

۱۴۱۹. خانه معشوقه‌ام، معشوقه نی عشق بر نقد است، بر صندوق نی

ولی در بیت ۱۴۳۴ از همان دفتر تلفظ امروزی را آورده‌اند:

برج مه باشد ولیکن ماه نه نقش بت باشد ولی آگاه نه

این را نیز باید گفت که اگرچه نیکلسون هم مثل دکتر موحد «برج مه» و «نقش بت» را به اضافه خوانده است، فک اضافه در هر دو مورد لازم است و ساخت و معنای بیت را سرراست‌تر می‌کند.

۸. در صفحه ۵۸۴، کلمه «مضطرب» در عنوان مطلب (مضطرب شدن فقیر نذر کرده) ظاهراً غلط تایی است و «مضطرب» درست است. در بیت ۱۹۲۵ از دفتر سوم هم معلوم نیست چرا «طُروقی» و «فُروقی» واضحاً «طُروقی» و «فُروقی» ضبط شده است، حال آن‌که آنها را به سیاق «دَقوقی» حتماً باید به فتح خواند.

موارد جزئی و کم‌اهمیت‌تر دیگری هم به نظر رسیده است که در این جا برای آن‌که بیش از این موجب تصدیع خوانندگان نشوم از توضیح آنها صرف نظر می‌کنم. مهم این است که اینک تصحیحی بسیار قابل اعتماد و معتبر از مثنوی در دست داریم. اشکالات جزئی‌ای هم که برشمردم، اگر استاد موحد آنها را وارد بدانند، در چاپ‌های بعد به آسانی قابل رفع است. نگار

